

مفاسد (شخصی - نوعی)

مفاسدی که موجب ممنوعیت میگردد بر دو قسم است .

۱ - مفسده شخصی (فردی) : عبارت از ضرری است (معنوی - مادی) که از ارتکاب يك موضوع حرام پدید میآید ، این قسم از حرام برای هر فرد انسان از نظر حصول ضرر یکسان و اکثر محرمات الهی و عرفی دارای اینجهت میباشند .

۲ - مفسده نوعی (اجتماعی) : عبارت از نقیصی است در اجتماع که از ارتکاب اکثریت و باهمگی مردم آن اجتماع بوجود می آید .

نقص اجتماعی بدین معنی است که گاهی ممکن است ارتکاب این قسم از حرام برای يك فرد انسان (خارج از اجتماع) موجب ضرر نشود ولی اگر افراد زیادی آنرا مرتکب گردند ، برای همگی ایجاد ضرر نموده و فساد در اجتماع روی میدهد . این مفسده را مفسده نوعی مینامیم .

بنا بر این ممکن است مفسده نوعی (اجتماعی) وجود داشته باشد ولی مفسده شخصی (فردی) نباشد . در این قسم از مفسده ، حکم حرمت و ممنوعیت

آن کار همگانی است (گرچه ضررش همگانی نباشد) و برای همه افراد از نظر حرام بودن یکسان و خلاصه در حکم همانند حرامهایی است که دارای مفاسد شخصی میباشند.

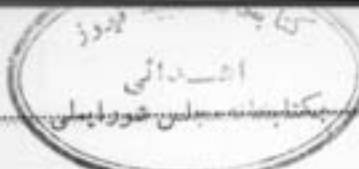
مثالی که مورد بحث را روشن مینماید : حرام و ممنوع عرفی است که اکثر ما در اجتماعات با آن برخورد میکنیم، در خیه ابانهای شلوغ و پر جمعیت اختطاری از شهر بانی بچشم میخورند که نوشته (حداکثر سرعت ۳۰ کیلومتر) این حکم صریح و عمومی با دقت که تحلیل گردد يك امر ممنوع از آن بدست میآید که راندن اتومبیل بیش از ۳۰ کیلومتر است . مثال مورد بحث ما این حکم است که « راندن از ۳۰ کیلومتر بیالامتنوع است » اگر اندکی در این حکم دقت کنیم ، خواهیم یافت که ملاك این دستور و حکم ، همان مفسده نوعی است نه مفسده شخصی .

و آن رعایت و حفظ جان مردم است در اجتماع ولذا میبینیم که این دستور در بیابان که اجتماعی نیست لغو و غیر قابل قبول است و اگر این حکم از مفسده شخصی تحقق یافته بود میباید در تخلف از آن برای تمام افراد متخلف از حکم ، ضرری شخصی ایجاد نماید ، در صورتیکه پر واضح است که اینطور نیست بلکه در صورت تخلف از این حکم اجتماعی ، ممکن بود ضرری اجتماعی مثلاً (۱۰۰ در ۱۰۰) وجود پیدا کند بدین معنی که از صد راننده متخلف ۱۰ نفر از آنها تصادف کنند ،

و این نتیجه در مفاسد نوعیت است باینکه در مفاسد شخصی ، هر شخص متخلف از حکم حرام - خود متضرر خواهد شد

از بیان گذشته نتیجه میگیریم که در ارتکاب حرامهایی از این قبیل ، وجود ضرر شخصی لازم نیست ، بلکه فساد يك اجتماع ، کافی برای منع عمومی مردم از آن کار حرام می باشد .

پس نبودن ضرر شخصی در مورد حرام ، دلیل بر حرام نبودن آن کار نیست



مثالی دیگر: ما اکثر در مقررات پذیرفتن افراد را در يك كازمهم اجتماعی میبینیم که شرایطی برای داوطلب بآن کار قرارداددهاند مثلاً شرط میکنند که سن داوطلب نباید از ۱۸ سال کمتر و تحصیلات آن از دیپلم پائین تر باشد. بنابراین دو شرط ورود افرادی که از ۱۸ سال کمتر دارند و دارای دیپلم نمی باشند در این کار ممنوع است و پر واضح است که مامی دانیم در بین مردمی که سن آنها از ۱۸ کمتر و تحصیلاتشان از دیپلم پائین تر است حتماً افرادی هستند که از واجدین شرایط، برای کار مورد نظر لایق ترند ولی چون قانونگذار حساب نوع را نموده نه افرادی بخصوص را، این شرایط را از لحاظ دوری از مفسده‌ای که ممکن بود در صورت نبود این شرایط دوچار می گشت، وضع نموده و حکم خود را در نوع مردم جاری دانسته، چه در غیر اینصورت داوطلبان باین کار را نظامی نبود و هر چه جری در این باره رخ میداد، از این دو مثال عرفی روشن نتیجه گرفته میشود که احکام عمومی همچنانکه در کرمصالح (اجتماعی و شخصی) است معمرات هم در کرم، مفاسد اجتماعی و شخصی می باشد.

و در این قسم احکام، حساب شخصی را نمودن و به آن حکم تاختن دور از منطق قانونگذاری و پیدایش اجتماع منظم است *ثانی و مطالعات فرنگی* چنانکه ماحق نداشتیم بیاختن يك فرد از آنها می که سنشان از ۱۸ کمتر است به قانونگذار مزبور ابراد گیریم که چرا این ممنوعیت را برای افراد وضع نموده زیرا او حساب نوع را داشته نه يك شخص را.

بنابر این در احکامی که از نظر حفظ اجتماع از مفسده اجتماعی وضع گردیده نباید؛ حساب يك فرد را نموده و ابرادی گرفت. از اینجاست که جالبی که خصوصاً امروز در جرائم و روزنامه‌ها بچشم میخورد روشن میگردد اکثر گویندگان و نویسندگان در پیرامون «تساوی حقوق زن و مرد» دچار همین اشتباه بزرگ شده و این مغالطه را بحساب ابراد و اشکالی طرح می نمایند بگویند: «چه شده که يك کار کرد و با عمه و یا

دهاتی یسواحق رأی دادن را داراست ولی خانمی که استاد دانشگاه است از این حق محروم است .
 خواننده محترم بدست دقت فرمائید . گوینده جمله مزبور حساب يك فرد از بانوان را نموده (خانم استاد دانشگاه) ددر مقابل يك فرد مرد دیگر (عمله یا کارگر - پادهاتی) قرار داده و هر دو شخص را در ترازی مقایسه جای داده به حکمی که از نظر مفاسد و مصالح نوع صادر شده است ایراد میکند با اینکه اشتباه ایشان بروضح و روشن است . در احکام عمومی (چه معمرات و چه غیر آنها) همه از مفاسد و مصالح نوعی سرچشمه گرفته و حساب نوع مردم در کار است نه يك شخص باشخصی دیگر ، آیا این مقایسه را که گوینده بین دو فرد قرار داده در نوع زنان و مردان درست است ؟ یا اینکه قانونگذار با حساب نوع حکم نموده است .
 اگر در شرع مقدس اسلام پاره‌ای محدودیت ها برای جامعه نسوان میباشد تنها بنظر نوع آنهاست .

این اشکال درست به آن ماند که ما بگوئیم چرا سن تحصیل اطفال را ۷ سال قرار داده‌اند و برای اثبات مدعای خود طفلی را که بسیار باهوش است بحساب آورده بگوئیم چرا با این قانون این طفل ۵ ساله از تحصیل محروم شده و حق او تضییع گردیده و کسی دیگر هم طفل کم هوشی را بیابد و بگوید که چون این طفل در هفت سالگی استعداد آموزش را ندارد چرا این اجحاف و ظلم در باره او شده و باید در ۷ سالگی بمدرسه رود ؟

آیا این دو اشکال متقابل نسبت بقانون مزبور وارد است یا اینکه این اشکال از همان اشتباه شخص و نوع ناشی شده است .
 در شرع مقدس اسلام ؛ رفتن به مجالسی که برای ارتکاب گناه - مانند قمار ، میکساری . . . میباشد برای تمام افراد مسلمان از پیر و جوان - زن و مرد حرام است

ولی میدانیم که این حکم حرام ، باحفاظت و جلوگیری از مفسده اجتماعی است باینکه رفتن يك پیرمردی که آتش هوی و هوس وی سالیانی است خاموش شده باینکه جوان که همیسا مستعد فساد اخلاق است از نظر تأثیر و عدم تأثیر آنگونه مجالس فرق دارد ولی چون حکم مزبور باحفاظت دور نگه داشتن اجتماع از فساد اخلاق است بر همه مردم اعم از پیر و جوان ، زن و مرد حرام است .

یکی از محرمات مسلم در اسلام ، حرمت زنا شوئی زن در ایام عده طلاق وی میباشد . زن مسلمان پس از جدائی از شوهر خود باید مدتی صبر نموده و ایام عده خود را بپوشائی بگذراند .

این دستور بزرگ الهی ، از نظر مفسده نوعی است (اشتباه نسل) گرچه مواردی هم یافت شود که زن مطلقه قطعاً از شوهر خود حملی ندارد ، ولی از نظر دور داشتن اجتماع از هرج و مرج در نسب که بزرگترین قوام و پایه يك اجتماع است ، این دستور عام ب همه زنان صادر شده است .

در خاتمه باز تذکری لازم است که محرمات اجتماعی هم در چگونگی اطاعت و اجتناب از آنها ، درست همانند محرمات شخصی است . و همه مردم ازدوری ز آنها ناگزیرند .

رسال جامع علوم انسانی